

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگوی ما در مورد دلالت روایات بود. جلسه گذشته در مورد صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیع به این نتیجه رسیدیم که این روایت علاوه بر اکل و شرب بر حرمت سائر استعمالات نیز دلالت می کند. اما راجع به غیر استعمال مانند مجرد نگهداری قرار شد در جلسه بعد بحث کنیم. به نظر ما انصاف این است که به این روایت حداکثر چیزی که می توانیم نسبت بدهیم، حرمت مطلق استعمال است نه بیشتر از آن مانند صرف نگهداری. به عبارت دیگر دلالت روایت مزبور، منحصر در خصوص اکل و شرب نیست و سائر استعمالات را نیز شامل می شود اما حد دلالت آن همین مقدار است و بیشتر از آن را شامل نمی شود. قبلاً گفتیم: نگهداری ظرف طلا و نقره دو نوع است. یکبار آن را در ویتترین مغازه یا خانه قرار می دهند تا در معرض دید افراد باشد که این در واقع نوعی استعمال است؛ چون بیشتر جنبه تزین و تجمل دارد. اما یکبار آن را در یک صندوقچه ای مخفی می کنند که این دیگر استعمال محسوب نمی شود.

قبلاً عرض کردیم استدلال به صدر روایت مزبور در صورتی تمام است که اولاً بگوییم: سؤال راوی از آنیه ذهب و فضه مطلق است؛ یعنی همه استعمالات اعم از خوردن و آشامیدن و تزین و امثال ذلک را شامل می شود و از آن طرف ابراز کراهت امام علیه السلام نیز مطلق است. و ثانیاً کراهت در زمان امام علیه السلام و قرون اولیه اسلام به معنای حرمت بوده است. راجع به مورد اول بحث کردیم و آن را اثبات کردیم. اما راجع به مورد دوم، بنده به عنوان کسی که 14-15 سال استعمال کلمه «یکره» و مشتقات آن را در متون مختلف رصد کرده ام به این نتیجه رسیده ام که این واژه در صدر اسلام و روایات ما به وفور هم در حرمت استعمال شده است و هم در کراهت اصطلاحی. این واژه در کلمات شیخ طوسی زیاد به معنای کراهت اصلاحی استعمال شده است با اینکه در دوره ایشان (قرن پنجم) کراهت اصطلاحی هنوز مستقر نشده بود. البته استعمال این واژه در حرمت شاید بیشتر از استعمال آن در کراهت اصطلاحی بوده است؛ اما این بیشتر بودن تا زمانی که استعمال در معنای دیگر به حد نادر نرسد، موجب مزیت نمی شود. لذا دلالت این روایت بر حرمت استعمال ثابت نیست.

سؤال: آیا تعبیر «لاتأکل» در روایاتی مثل روایت داود بن سرحان را نمی توان قرینه گرفت بر اینکه مراد از «کره» در این روایت حرمت است؟

جواب: وقتی یک دلیل را بررسی می کنیم نباید از جای دیگری برای آن سوبسید بیاوریم. این کار فنی نیست. مضافاً به اینکه بر فرض هم که این قرینه را قبول کنیم این دو روایت هم زبان نیستند، چون روایت داود بن سرحان تنها حرمت اکل و شرب را اثبات می کند؛ لذا نمی توان آن را قرینه گرفت که مراد از «کره» حرمت اکل و شرب و سائر استعمالات است.

بررسی معتبره محمد بن مسلم

در مورد سند این روایت گفتیم: بعضی می خواهند در مورد سهل بن زیاد که در سند این روایت قرار دارد مناقشه کنند؛ اما به دلیل روایات زیادی که جناب کلینی - به عنوان یک حدیث شناس محتاط و مقید به اینکه از هر کتابی روایت اخذ نکند - از او نقل می کند، نمی شود به راحتی از او گذشت؛ چون در واقع این اکتار روایت جناب کلینی کمتر از شهادت قولی جناب نجاشی به وثاقت یک راوی نیست. مضافاً به اینکه برای این روایت، سند دیگری نیز در کتاب محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی نقل شده است که در این سند، سهل بن زیاد وجود ندارد. در ابتدای سند هم تعبیر «عدّة من أصحابنا» آمده است که این تعبیر را اولاً جناب کلینی معنا کرده است و ثانیاً برخی معتقدند: این تعبیر تشریفاتی است؛ چون جناب کلینی به کتاب و گفته های سهل بن زیاد مستقیماً دسترسی داشته است. افراد دیگر سند (حسن بن محبوب، علاء بن رزین و محمد بن مسلم) نیز همگی از اعیان

و بزرگان شیعه هستند. پس روایت از نظر سند مشکلی ندارد.

اما از جهت دلالت، اثبات اینکه این روایت، دلالت بر حرمت می کند متوقف بر این است که بگوییم: حضرت در این روایت از آنیه ذهب و فضه نهی کردند و نهی ظهور در حرمت دارد. اما بحثی که در روایت قبل داشتیم، در مورد این روایت نیز وجود دارد و آن اینکه آیا نهی حضرت ناظر به خصوص اکل و شرب است یا اینکه مطلق استعمال و حتی غیر استعمال مانند صرف نگهداری را نیز شامل می شود؟ در اینجا نیز یک گروه معتقدند: نهی حضرت تنها ناظر به خصوص اکل و شرب که اثر ظاهر و متعارف آنیه ذهب و فضه است، می باشد. لکن همانطور که قبلاً گفتیم: ظرف طلا و نقره غیر از ظروف دیگر است. ظروف معمولی نوعاً برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود ولی آیا ظرف طلا و نقره نیز نوعاً برای خوردن و آشامیدن بوده است؟ ما باید در این زمینه تاریخ زندگی امام علیه السلام را بررسی کنیم ببینیم غالباً ظروف طلا و نقره را برای چه چیزی استفاده می کردند؟ آنچه مسلم است این است که اوضاع مسلمان ها در دوره امام صادق و امام باقر علیهما السلام از نظر مالی خوب بوده است؛ لذا ممکن است بگوییم: در آن دوره از ظروف طلا و نقره مانند ظروف دیگر برای خوردن و آشامیدن استفاده می کردند. از طرفی نیز ممکن است بگوییم: یک عده بیشتر استفاده اکل و شرب می کردند و یک عده بیشتر برای تجمل از این ظروف استفاده می کردند. لذا کسانی که می گویند: نهی حضرت انصراف به خوردن و آشامیدن دارد، باید این نکته تاریخی را حل کنند؟ حال آیا این کار را کرده اند؟ ممکن است در دوره امام علیه السلام از این ظروف برای تجمل نیز استفاده می شده است؛ لذا نمی توان به راحتی گفت این روایت؛ تنها ناظر به اکل و شرب است. مگر اینکه کسی ادعا کند روایات متعددی داریم که امام علیه السلام می فرمایند: در این ظروف اکل و شرب نکنید. ما این را قرینه بگیریم که در آن زمان خوردن و آشامیدن رائج بوده است. اما این مطلب نیز قرینیت ندارد؛ چون چه بسا استفاده از این ظروف برای تجمل و تزین نیز متعارف و رائج بوده است؛ ولی حضرت از اکل و شرب که آن نیز متعارف بوده است نهی کرده اند. اما اشکال مهم تر آن است که محمد بن مسلم فقط می گوید: حضرت نهی فرمودند. دیگر بیان ایشان را نقل نمی کند که آیا فرمودند: لا تأکل یا فرمودند: لا تستعملوا و یا فرمودند: متاع الذین لا یوقنون. چه بسا او استنباط خود از فرمایش امام علیه السلام را نقل کرده باشد که در این صورت استنباط او برای ما حجت نیست. و اگر کسی بگوید: اصل این است محمد بن مسلم اجتهاد نکرده است یا اصل این است که او در استنباط خودش اشتباه نکرده است، صحیح نیست؛ چون التزام به این اصل مشکل است. در اینجا ممکن است کسی بگوید: محمد بن مسلم با دیگران فرق می کند؛ محمد بن مسلم کسی است که با زبان و فرهنگ گفتاری امام علیه السلام آشناست؛ لذا معنای کلام حضرت را به خوبی درک می کند. به بیان دیگر او از اصحاب مکتب و مدرسه امام باقر علیه السلام است و با یک راوی که از یک شهر و دیار دیگری برای مدت کوتاهی نزد امام می آمد و سپس به دیار خود بر می گشت فرق دارد. عرض ما این است که با این بیان ها نمی شود فتوا داد. حکم خدا مهمتر از این حرفها است.